

۶۵۵۴۱

۵۰ ش ۲۱

دول

۲۱

به نام خدایی که در همین نزدیکی هست

۳۳۶ صفحه

تاوان عشق

مریم جعفری نایزوی

سرشناسه: جعفرنیا، مریم، ۱۳۶۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: تاوان عشق / مولف مریم جعفرنیا یزدی
 مشخصات نشر: قم: نشر همخونه، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص:؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س. م.
 شابک: ۴۰۰۰۰۰-۹۹۶۵۵-۸-۰ ریل 978-622-99655-8-0
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: داستان های فارسی -- قرن ۱۳
 موضوع: Persian fiction -- 20th century
 رده بندی کنگره: PIR ۸۰۰۰۲/۷۱۲۷۸۰۰ع/۱۳۹۷ ت
 رده بندی دیویی: ۶۳/۳۱۸۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۰۰۷۳۷



نام کتاب: تاوان عشق
 مولف: مریم جعفرنیا یزدی
 ناشر: همخونه
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 چاپخانه: قدس
 قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۵۵-۸-۰
 طرح جلد: مریم جعفرنیا یزدی

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: ۰۹۱۲۵۵۳۳۱۳۵

تقدیم به:

به خانواده ی عزیزم و دایی عزیزم (م بهادران)

و

به تو که خیلی زود دست های کودگانه ات مروان و شانه های کوچکت، بزرگ شده اند و نام «کودک» کار را برایت رقم زده.

به تو تقدیم می کنم به تو که خنجر را طنین انداز کوش بایت کرده اند و تنها جرمت را زاده ی پدر و مادری دانسته اند که زندگی شان را به بهای اعیان قربانی کرده اند. به تو که سالیانست به شمهای معصومت را به دست های ما دوخته ای و با نگاه های غمناک است شانه ای گل به ما ابرسانی می داری؟
به امید روزی که خورشید حقی، گرمای روح بخش زندگی را به دیوارهای کاشیکی خانه ات هدیه آورد.

مقدمه

گاهی در زندگیمان، بعد گذشت از برف و باران شدید، وقتی به یک پناهگاه می‌رسیم، احساس می‌کنیم که دیگر مشکلی نیست و تمام سختی راه را پشت سر گذاشته‌ایم و همپای آراش خود را پیدا کرده‌است. دیگر حاضر نیستیم از آن پناهگاه دل‌بکنیم یا ایستگاه اجازه بدیم کسی آن را از ما بگیرد و اگر در اتفاقی باو شدیدی پناهگاهمان را خراب کند، ایستد ناامیدی شویم که فکر می‌کنیم آخر خط است. دیگر نمی‌توانیم به زندگی ادامه بدیم، فقط منتظری مانیم که از بقیه استقام بگیریم و چه زود صبر و شکیبایی را فراموش می‌کنیم و تنها دنبال راهی هستیم برای خلاصی از این زندگی، و یادمان می‌رود که این باران یک روزی بندی آید و آفتاب جلش را می‌گیرد؛ شاید به جای آن پناهگاه، خداوند قصری از نور را بر ایمان آماده کرده باشد.

گاهی وقت با آنقدر غرور و جودمان را فرامی‌گیرد که حاضر نمی‌شویم گذشت کنیم و به طرف مقابلان فرصت دوباره بدیم، آنوقت تمام دنیا را متضرر تنهایی و بدبختی مان می‌دانیم.

برای رسیدن به عشق، به قصری از محبت و دوست داشتن، باید صبر کرد، تا به جاده‌ای رسید، چون...

ما کسان چقدر زود دیر می‌شود...